

ارزیابی مجازات‌های اجتماعی مندرج در لایحه مجازات اسلامی در پرتو الگوی جایگزینی

محمدابراهیم شمس ناتری*
جواد ریاحی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۱/۶/۲۶

۱۹۱

حقوق اسلامی / سال نهم / شماره ۳۳ / تابستان ۱۳۹۱

چکیده

بررسی تاریخ تحول مجازات‌های اجتماعی حکایت از این دارد که این مجازات‌ها در قالب الگوهای گوناگونی به کار گرفته شده‌اند. یکی از این الگوها، الگوی جایگزینی است. طرحی از مجازات‌های اجتماعی که در زمان نوشتن این سطور در فصل نهم از بخش دوم از کتاب اول لایحه مجازات اسلامی گنجانده شده، بر الگوی جایگزینی منطبق است. با عنایت به اینکه مقررات آن فصل از لایحه مزبور، خالی از ایرادات و نواقص الگوی جایگزینی نیست؛ بنابراین موفقیت مجازات‌های اجتماعی مندرج در آن لایحه، به طور جدی مورد تردید است. از این رو، پیشنهاد می‌گردد قانونگذار با پذیرش مجازات‌های اجتماعی به عنوان واکنش‌هایی «مستقل» و متناسب با هدف «اصلاح و درمان»، مقررات فصل نهم لایحه یادشده را اصلاح نموده، قلمرو اعمال مجازات‌های اجتماعی را گسترش دهد.

واژگان کلیدی: حبس، مجازات جایگزین، جمعیت زندان، جزای نقدی، خدمات

عمومی، دوره مراقبت.

* استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم (shams_m_e@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران - پردیس قم / نویسنده مسئول

(riahijavad@yahoo.com).

مقدمه

اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، دوران تأثیرپذیری روزافزون نظام‌های عدالت کیفری از اندیشه‌های مکتب تحقیقی بوده است. این تأثیرپذیری با شدت و ضعف و تقدم و تأخر در غالب کشورهای غربی مشهود است. از روشن‌ترین ابعاد این تأثیر و تأثر، رواج اندیشه اصلاح و درمان (Rehabilitation / Reformation / Treatment) می‌باشد؛ اندیشه‌ای که بر آن بود تا زندان را از محیط تحمیل رنج به محیطی برای بازپروری و درمان تبدیل کند. در همین دوران، شکل‌های اولیه مجازات اجتماعی مانند «آزادی به قید التزام» و «تعلیق مجازات و نظارت بر مجرم توسط کشیش‌های داوطلب» پدیدار شد و رفته رفته توسعه یافت. اگرچه این شکل‌های نخستین در قالب طرحی منسجم ارائه نشدند؛ ولی همه آنها در یک هدف اشتراک داشتند و آن «درمان و بازپروری» بود. به همین دلیل نگارنده بر این باور است که شکل‌های نخستین را می‌توان ذیل عنوان «الگوی بازپروری» مجازات‌های اجتماعی بررسی کرد.

بسیاری از کشورهای اروپایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با رکود اقتصادی، نرخ بالای تورم، بی‌کاری و فقر روبه‌رو بودند. این وضعیت چهارچوب‌های اقتصادی کشورهای مزبور را چنان در معرض تهدید قرار می‌داد که تغییر در خط مشی‌گذاری عمومی به امری قریب‌الوقوع تبدیل گردید (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲ / وایت و هینز، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰).

در امریکا این دوران با دوره ریاست جمهوری فورد، نیکسون و کارتر همزمان بود؛ دورانی که طی آن ایالات متحده گرفتار شورش‌های داخلی ناشی از جنگ ویتنام، رکود اقتصادی و بالاترین آهنگ تورم از جنگ جهانی بود. این وضعیت در نهایت به چرخش سیاسی به نفع جناح جمهوری‌خواه محافظه‌کار و پیروزی رونالد ریگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ منجر گردید (دان و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۳۳۶-۷ / معاونت مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۷، ص ۸۲). امریکایی‌ها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بالاترین آمار خشونت را تجربه کردند؛ به گونه‌ای که از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ میزان قتل در این کشور به دو برابر رسید. در سال ۱۹۷۸م، ۸۵ درصد از

امریکایی‌ها بر این باور بودند که نظام جزایی امریکا باید به واکنش‌های تنبیهی بیشتری روی آورد (روت، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹).

در این شرایط، دولت‌های رفاه (Welfare States) که تا این زمان در بسیاری از کشورها شکل گرفته بودند، به شدت مورد انتقاد واقع شدند. منتقدان، ساختار خیریه دولت رفاه را که روزی نوش‌داروی معضلات اجتماعی تصور می‌شد، مسبب و ایجادکننده مشکلات و بحران‌های آن دوران تلقی کردند. بدین ترتیب با تضعیف و اضمحلال تدریجی دولت رفاه، ترکیبی از سیاست‌های نئولیبرال و نئومحافظه‌کار، آینده خط مشی‌گذاری عمومی را در بسیاری از جوامع اروپایی و امریکایی به دست گرفت (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸، ص ۹۷-۸).

چنین تحولی، تغییر خط مشی‌گذاری‌های نظام عدالت کیفری را نیز به دنبال داشت. یکی از مهم‌ترین محورهایی که باید اصلاح می‌شد، «مجازات سالب آزادی» و نظام عریض و طویل زندان بود. مجازات حبس که تا این زمان به عنوان مجازات اصلی و شایع‌ترین واکنش نظام کیفری تعیین و اجرا می‌شد، صرف نظر از انتقادات فراوانی که متوجه آن شده بود (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۴۷ / منصورآبادی، ۱۳۸۶، ص ۶-۹۵)، هزینه‌های بسیار سنگینی بر دولت‌ها تحمیل می‌کرد؛ هزینه‌هایی که به علت ازدیاد روزافزون تعداد محکومان به حبس، همچنان رو به افزایش بود.

رویکرد نوین در نظام‌های عدالت کیفری که دیوید گارلند (David Garland) از آن به «مدرنیزم کیفری» یاد می‌کند، برای خروج از بحران تورم جمعیت زندان‌ها و آثار سوء ناشی از آن، سیاست حبس‌زدایی را اتخاذ کرد و به این وسیله درصدد محدودکردن مجازات حبس برآمد. بی‌شک یکی از اهداف اصلی که از سیاست حبس‌زدایی دنبال می‌شد، کاهش هزینه‌های دولت بود. گارلند در این باره می‌نویسد:

از این زمان به بعد، مسئله هزینه‌های عدالت کیفری به یکی از ویژگی‌های اصلی بحث‌های سیاست‌گذاری تبدیل شد و براساس آن، پرسش‌هایی زیربنایی در خصوص منابع و سهم عدالت کیفری از آن، صریح‌تر از هر زمانی مطرح شد. به هزینه‌های مقایسه‌ای تدابیر کیفری در تصمیم‌گیری میان آنها اهمیت خاصی داده شد؛ به ویژه در مواردی که به نظر می‌رسید هیچ‌یک از آنها اثربخشی لازم را در پی نداشته است.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شاهد یک سلسله ابتکارهای دولت در جهت تغییر محکومیت‌ها از شکل‌های پُر هزینه بازداشت و [زندان] به ضمانت اجراهای کم هزینه‌تر مانند تعلیق مراقبتی فشرده (Intensive Probation) خانه‌های نیمه‌راهی (Half-Way Houses) و پادگان‌های اصلاحی - آموزشی (Boot Camps) می‌باشیم (ر.ک: فرجیها، ۱۳۸۳، ص ۷۴۵).

بنابراین تقریباً یک دهه پس از جنگ دوم جهانی، زمانی که ناکارآمدی اندیشه اصلاح و درمان و معایب و آثار سوء مجازات زندان به تدریج آشکار شد و دولت‌ها در شرایط اقتصادی وخیمی قرار داشتند، خط مشی‌گذاران عرصه عدالت کیفری درصدد برآمدند تا با توسل به روش‌های گوناگون، به ویژه راهکارهای کم هزینه‌تر از روش‌های موجود، دامنه مجازات حبس را محدود کنند.

یکی از زمینه‌هایی که به طور جدی مورد توجه واقع شد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مجازات‌های اجتماعی بود. مجازات‌های اجتماعی از این پس نقش پُررنگ‌تری در نظام عدالت کیفری بر عهده گرفتند؛ نقشی که اگرچه موجب کثرت مصادیق آن شد؛ ولی خصیصه درمانی آن را تضعیف کرد و جنبه تنبیهی آن را تقویت نمود.

در کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان، نهاد تعلیق مراقبتی (Probation) که از مدت‌ها پیش با هدف بازپروری بزهکاران اعمال می‌شد، توجه خط مشی‌گذاران را به خود جلب کرد. آنان با ایجاد تغییر در وظایف مأموران تعلیق مراقبتی و قوانین و مقررات حاکم بر نهاد مذکور، ماهیت آن را تغییر داده، از آن ابزاری کم هزینه برای جایگزین شدن با زندان ساختند (Brownlee, 1998, p.84 / Saieh, 2006, p.63-72).

علاوه بر آن، خط مشی‌گذاران کشورهای مزبور بسیاری از مجازات‌های نوین کم هزینه‌تر از حبس مانند خدمات عمومی و جزای نقدی روزانه را ایجاد کردند و توسعه دادند. این دوران، سرآغاز دوره جدیدی برای مجازات‌های اجتماعی بود. از این پس، مجازات‌های اجتماعی به شیوه‌ای متفاوت از گذشته و برای نیل به اهداف نوینی اجرا می‌شدند.

در واقع آن مجازات‌ها ابزارهایی بودند برای کاهش توسل به زندان و تقلیل هزینه‌ها و تبعات نامطلوب مجازات حبس. به همین دلیل است که در این دوران، از مجازات‌های

اجتماعی به «جانشین‌ها یا جایگزین‌های حبس» (Alternatives to Custody) تعبیر شده است (ر.ک: آنسل، ۱۳۷۵، ص ۹۶-۱۰۷). مجازات‌های اجتماعی در این قالب جدید، مدل یا الگویی را تشکیل دادند که به سرعت مورد تقلید بسیاری از کشورها واقع گردید. به نظر ما از این الگوی نوین می‌توان به «الگوی جایگزینی» تعبیر کرد.

سال‌ها گذشت و امیدها و چشم‌داشت‌هایی که از الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی انتظار می‌رفت، برآورده نشد. روند افزایش بزهکاری، سیر صعودی طی کرد. جمعیت زندان‌ها متورم‌تر شد. نظام‌های عدالت کیفری در مشکلات پیرامون خود مستغرق شدند و کار به جایی رسید که برخی از «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی» (گسن، ۱۳۷۱، ص ۶۵) سخن به میان آوردند. در چنین وضعیتی، تجدیدنظر در خط مشی‌های نظام عدالت کیفری و از جمله خط مشی مجازات‌های اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسید.

۱۹۵

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، رویکرد سزاگرایی (Retributivism) که بر مجازات‌های استحقاقی تکیه داشت، بیش از پیش مورد اقبال قرار گرفت. به باور پیروان رویکرد سزاگرایی، اعمال مجازات‌های اجتماعی به عنوان واکنش‌های جایگزین حبس، همان اندازه بی‌فایده است که اعمال آنها به عنوان تدابیر درمانی بی‌فایده می‌باشد؛ بنابراین پیشنهاد کرده‌اند که آن مجازات‌ها به عنوان مجازات‌هایی اصیل و مستقل - و نه جایگزین (Alternative) - به کار گرفته شوند. از این منظر مجازات‌های اجتماعی نیز مانند سایر مجازات‌ها باید براساس اصل کلی تناسب شدت جرم با مجازات اعمال شوند؛ زیرا هدف از مجازات، تحقق سزای عادلانه است.

در سال‌های اخیر، در کشور ما نیز تلاش‌های زیادی برای عینیت‌بخشیدن به مجازات‌های اجتماعی انجام گرفته است. آخرین صورت این کوشش‌ها گنجاندن طرحی از مجازات‌های اجتماعی در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» است. هدف غایی مقاله حاضر، اثبات این دو فرضیه است که اولاً، مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مذکور، در واقع گرفته‌برداری از الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی است؛ ثانیاً، با توجه به

ناکامی الگوی مزبور در بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکای شمالی،* موفقیت آن در ایران نیز به طور جدی مورد تردید است.

بنابراین در ادامه مطالب، نخست ویژگی‌های الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی تبیین شده، مقررات مربوط به آنها از لایحه مجازات اسلامی بررسی می‌گردد و پس از آن، عوامل روی‌گردانی نظام‌های عدالت کیفری یادشده از آن الگو مورد بررسی واقع شده، نشانه‌هایی از آن عوامل در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی جدید و نظام قضایی ایران شناسایی می‌گردد.

۱. ویژگی‌های الگوی جایگزینی

مجازات‌های اجتماعی که در حال نوشتن این سطور، در قانون مجازات اسلامی جدید گنجانده شده است، حاصل تلاشی است که از سال ۱۳۷۹ به همت مدیران قوه قضائیه و جمعی از دانشگاهیان آغاز گردید. هرچند تهیه‌کنندگان متن اولیه، مجازات‌های اجتماعی را در قالب لایحه‌ای مستقل (لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی) پیشنهاد کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۳-۱۱۲) و همواره دیگران را از اطلاق عنوان «مجازات‌های جایگزین زندان» به این مجازات‌ها منع کرده‌اند؛** ولی فرایند پُرپیچ و خم تصویب، لایحه مذکور را در معرض اظهارنظرهای افرادی قرار داد که بیش از هرچیز، دغدغه‌های سیاسی و اجرایی داشتند و غالباً با دید ابزاری به آن لایحه نگریستند؛ به گونه‌ای که در آخر، مواد لایحه مذکور دستخوش

* برای آگاهی از مستندات، به مبحث دوم نوشتار حاضر مراجعه شود.

** در گزارش توجیهی لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی که توسط مرکز مطالعات راهبردی و شورای عالی توسعه قضایی در سال ۱۳۸۲ ارائه گردید، آمده است: «مجازات‌هایی که جانشین زندان می‌شوند، باید مستقل از زندان و صرف نظر از کارآمدی یا ناکارآمدی زندان برای خود دلایل توجیهی داشته باشند. از سوی دیگر، با توجه به سیاست حبس‌زدایی قوه قضائیه، تدابیر و اقدامات مذکور در این لایحه به طور مستقل در قوانین کیفری آینده پیش‌بینی خواهد شد. از همین رو، از به کار بردن عنوان مجازات‌های جایگزین زندان که عنوانی وابسته و غیرمستقل است باید خودداری کرد. همان‌گونه که زندان در سده هجدهم با فلسفه خاص حاکم بر آن زمان و مستقل از سبک کیفری پیشین متولد شد، امروزه نیز مجازات‌های اجتماعی با توجه به روح حاکم بر زمان ما و مستقل از زندان بر سپهر قلمرو کیفری آشکار می‌شود».

تغییرات زیادی شد و معنون به همان عنوانی گردید (مجازات‌های جایگزین حبس) که تهیه‌کنندگان متن اولیه از آن احتراز می‌کردند.

سرانجام، مقررات لایحه مزبور در لایحه مجازات اسلامی انتقال داده شد و لایحه اخیر در زمستان ۱۳۹۰ به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی رسید. در ادامه این نوشتار کوشش می‌شود تا با توجه به ویژگی‌های «الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی»، انطباق مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی با الگوی مزبور نشان داده شود. الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر الگوهای مجازات‌های اجتماعی متمایز می‌کند.* در این قسمت، ویژگی‌های الگوی مذکور تبیین شده، مقرراتی از لایحه مجازات اسلامی که به آنها مربوط است، مورد بررسی می‌گیرد.

۱-۱. توصیف به وصف «جایگزین»

یکی از ویژگی‌های واکنش‌های جزایی که در الگوی جایگزینی به کار گرفته می‌شوند اینکه در اسناد دولتی با صفت «جایگزین» توصیف می‌شوند. اگر به لوایح جزایی پیشنهادی و متون قوانین کیفری کشورهایمانند انگلستان و امریکا مراجعه شود، موارد متعددی می‌توان مشاهده نمود که مجموعه‌ای از مجازات‌ها از قبیل خدمات اجتماعی، تعلیق مراقبتی، نظارت الکترونیکی و بازداشت خانگی ذیل عناوینی مانند جای‌نشین‌های حبس یا جایگزین‌های زندان توصیه یا تقنین گردیده، یا مورد ارزیابی واقع شده‌اند (زدلویسکی، ۲۰۱۰، ص ۱ / بیلز و دیگران، ۲۰۱۰، ص ۵۰-۱۲۰ / وزارت دادگستری انگلستان، ۲۰۰۸، صص ۱۵ و ۱۷ / انجمن پژوهش‌های مواد مخدر جزایر کاریب، ۲۰۰۴، ص ۱۹).

پژوهشگران و کیفرشناسان نیز در آثار علمی و دانشگاهی خود بر این امر تأکید کرده‌اند که پیدایش مجازات‌های یادشده، متأثر از جنبش حبس‌زدایی بوده است؛

* نگارنده معتقد است مجازات‌های اجتماعی تاکنون براساس چندین الگو شکل گرفته و اجرا شده‌اند؛ نخستین آن الگوها را می‌توان الگوی بازپروری و دومین الگو را الگوی جایگزینی نامید. پرداختن به الگوهای مذکور و ویژگی‌های آنها نیازمند فرصت دیگری است.

بنابراین این گروه نیز در موارد بسیاری آن مجازات‌ها را با وصف جایگزین توصیف کرده، عنوان جایگزین‌های حبس / زندان را برای برخی مقالات و کتاب‌های خود برگزیده‌اند (Easton & Scott, 2008, p.14 / Holman & Brown, 2004, p.196-205 / Piper, 2005, p.271 / Bottems et al, 2004, p.5).

ویژگی مذکور را می‌توان در عنوان فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی نیز ملاحظه کرد. انتخاب عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» برای فصل مذکور، امری اتفاقی نبوده است. چنان‌که گفته شد، مجازات‌های اجتماعی نخستین‌بار در لایحه‌ای مستقل ارائه شدند که لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی نامیده شده بود؛ ولی وقتی به مجلس راه یافت، کلیات آن با عنوان «لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» به تصویب رسید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). به این ترتیب، با پسوندی که به عنوان لایحه افزوده شد، پرده از هدف اصلی آن برداشته شد. در نهایت وقتی مواد لایحه مذکور به فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی انتقال یافت، عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» برای آن فصل برگزیده شد تا آشکارا گویای سیطره الگوی جایگزینی بر آن مجازات‌ها باشد.

۲-۱. هدف اصلی و اولیه مجازات‌ها

از دیگر ویژگی‌های الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی، هدف آن می‌باشد. نخستین هدفی که از ابداع و اجرای مجازات‌های اجتماعی دنبال می‌شد، هدف اصلاح و درمان بزهکاران بود (مکنزی، ۲۰۰۱، ص ۱۱ / یکرنگی و ایران‌منش، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). مشهور است که تعلیق مراقبتی نخستین‌بار در امریکا و توسط یک کفاش اهل بوستون به نام جان آگوستوس (John Augustus) در سطح گسترده‌ای جنبه عملی یافت. وی در سال ۱۸۴۱م داوطلبانه از دادگاه بوستون درخواست کرد که افراد دائم‌الخمر، جهت درمان ذیل نظارت مستقیم وی قرار گیرند (Saieh, 2006, p.34-36 / آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲)؛ ولی پس از دهه ۱۹۶۰م خط مشی‌گذاران در بسیاری از کشورها با اصلاح قوانین موجود یا وضع قوانین جدید و تصویب دستورالعمل‌های پیاپی، اهداف جدیدی برای مجازات‌های اجتماعی ترسیم کردند که در رأس آنها کاهش جمعیت

زندان‌ها و به تبع آن کاهش هزینه‌های دولت بود.

این تجدید ساختار به قیمت به حاشیه‌راندن اصل فردی کردن واکنش جزایی و به فراموشی سپردن شخصیت بزهکار تمام شد. در دهه ۱۹۷۰ اندیشه اصلاح و درمان از هر سو مورد انتقادات کوبنده قرار گرفت. جناح راست محافظه‌کار، مجازات‌های درمانی را «واکنش‌های ملایمی» توصیف کرد که فاقد بازدارندگی‌اند. جناح چپ رادیکال فقط ثمره آنها را افزایش مداخله‌های دولت رفاه و گسترش کنترل اجتماعی تلقی کرد و بالأخره سزاگرایان، مجازات‌های درمانی را باعث بی‌عدالتی و نقض تساوی افراد در برابر قانون دانستند (Brownlee, 1998, p.138). در چنین شرایطی طبیعی بود که الگوی بازپروری مجازات‌های اجتماعی نیز مقبولیتی نداشته باشد.

از این پس با دگرگون‌شدن هدف و ماهیت مجازات‌های اجتماعی، چنین ضمانت‌جراهایی به ابزاری برای کاهش هزینه‌های دولت تبدیل شدند. نظارتی که مجازات اجتماعی پیش از این با ماهیت «مددکاری» نسبت به بزهکاران اعمال می‌کرد، به نظارتی با ماهیت «کنترل» تغییر یافت و بدین ترتیب، فردی کردن مجازات و توجه به شخصیت بزهکار به پای مصالح سیاسی قربانی شد.

بی‌شک هدف اصلی و اولیه مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی نیز چیزی جز کاهش جمعیت زندان‌ها و محدود کردن استفاده از حبس نبوده است. مسئولان قوه قضائیه که از اواخر دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰، خود طرفدار کاهش جمعیت زندان‌ها از رهگذر توسل به مجازات‌های دیگر با استفاده از سازوکارها و ظرفیت‌های قانونی موجود بودند، کوشیدند به تمایلات قضایی و گفتمان‌های علمی و دانشگاهی جنبه تقنینی بدهند. این‌گونه بود که لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی به هدف «حبس‌زدایی» با مشارکت دانشگاهیان و قضات در شورای عالی توسعه قضایی (معاونت حقوقی و توسعه قضایی و مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضائیه کنونی) تنظیم شده، در بهار ۱۳۸۴ برای طرح و تصویب به مجلس شورای اسلامی سپرده شد. دست‌اندرکاران تهیه و تدوین لایحه مزبور، از همان آغاز ابراز امیدواری کردند با تصویب‌شدن لایحه، سیاست حبس‌زدایی قضایی که با هدف تراکم‌زدایی از جمعیت کیفری زندان‌ها و کاهش هزینه‌های کیفر سالب آزادی تا پیش از

سال ۱۳۸۴ موضوع عمده گفتمان قوه قضائیه شده بود، به سیاست حبس‌زدایی تقنینی تبدیل گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

بنابراین مجازات‌های مقرر در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی از حیث هدف اصلی و اولیه‌ای که باعث پیدایش آنها شده، با الگوی جایگزینی مطابقت دارند؛ زیرا طراحان و تدوین‌کنندگان لایحه مجازات اسلامی از ارائه مجازات‌های مقرر در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول آن لایحه همان هدفی را دنبال می‌کنند که خط مشی‌گذاران کشورهای غربی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م از ارائه مجازات‌های جایگزین حبس دنبال می‌کردند.

۳-۱. مستقل نبودن مجازات‌ها

ویژگی آشکار الگوی جایگزینی اینکه مجازات‌های مشمول این الگو، مجازات‌های مستقلی نیستند، بلکه وجود آنها تابع مجازات حبس می‌باشد. در واقع، مجازات اصلی جرم، مجازات حبس است و مجازات‌هایی مانند تعلیق مراقبتی به طور استثنایی می‌توانند جانشین آن شوند. به عبارت دیگر، در الگوی جایگزینی، مجازات‌های اجتماعی اصالتاً مابه‌ازای جرم نیستند؛ بدین معنا که قانونگذار هنگام انشای مقرره مربوط به هریک از جرایم و تعیین مجازات آنها، ارتکاب جرم را مستوجب آن مجازات‌ها مقرر نکرده است، بلکه براساس مقرره دیگری، دسته‌ای از جرایم را که حسب رکن قانونی‌شان ارتکاب آنها مستوجب مجازات حبس می‌باشد، مشمول مجازات جایگزین قرار می‌دهد.

این امر نیز خود به دو صورت قابل تصور است: اول، اینکه قانونگذار قضات را مکلف کند به جای حبس، الزاماً از مجازات‌های اجتماعی استفاده کنند؛ دوم، اینکه به آنان اختیار دهد تا از میان حبس و مجازات اجتماعی، یکی را برگزینند؛ به عنوان مثال، ماده ۱۳۱-۸ قانون مجازات فرانسه برای قاضی دادگاه در امور جنحه‌ای این امکان را پیش‌بینی کرده است که بتواند کار عام‌المنفعه را جایگزین مجازات زندان کند. این ماده مقرر می‌دارد:

در مواردی که برای یک جرم جنحه‌ای مجازات زندان مقرر شده باشد، دادگاه

می‌تواند مقرر دارد که محکوم‌علیه، کاری عام‌المنفعه و بی‌دستمزد را برای مدت ۴۰ تا ۲۴۰ ساعت به نفع یک شخص حقوقی عمومی یا انجمنی که شایستگی و توانایی اجرای کار عام‌المنفعه را داشته باشد، انجام دهد. دادگاه مجاز نیست به متهمی که از انجام کار عام‌المنفعه سرپیچی می‌کند یا در دادگاه حضور ندارد، حکمی مبنی بر انجام این کار صادر کند. قاضی دادگاه پیش از تصمیم‌گیری، متهم را از حق خود مبنی بر عدم پذیرش از انجام کار عام‌المنفعه آگاه کرده و پاسخ او را دریافت می‌کند (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۷).

ثمره چنین سازوکاری این است که اگر محکوم‌علیه از تحمل مجازات جایگزین سرباز زند یا در هنگام اجرای آن از دستورات دادگاه سرپیچی کند، حکم مجازات جایگزین لغو شده، مجازات اصلی - یعنی حبس - به اجرا درمی‌آید. این عدم استقلال به نوبه خود در دو ویژگی دیگر متجلی می‌گردد. این دو ویژگی عبارت‌اند از: «تبعیت از حبس در مقدار مجازات جایگزین» و «تضمین شدن با حبس». در ادامه به تبیین ویژگی‌های مزبور پرداخته، مقررات قانون مجازات اسلامی جدید را با توجه به آنها بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱. تبعیت مقدار مجازات جایگزین از حبس

از دیگر ویژگی‌های الگوی جایگزینی اینکه در این الگو، مدت یا میزان مجازات‌های اجتماعی برای هر جرم، براساس مجازات حبس قابل اعمال برای آن جرم تعیین می‌شود. فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی نیز واجد این خصوصیت می‌باشد؛ زیرا طبق مواد ۸۲ تا ۸۵ آن لایحه، مدت یا میزان مجازات‌های جایگزین براساس مجازات حبس تعیین شده است. طبق ماده ۸۲ لایحه مزبور:

دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

۱. در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه؛
۲. در جرایمی که مجازات قانونی آنها ۹۱ روز تا شش ماه حبس است و جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال؛

۳. در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال؛
 ۴. در جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال.*

۲-۳-۱. تضمین شدن با حبس

دلیل دیگری که برای اثبات انطباق مجازات‌های مندرج در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی با الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی می‌توان ارائه داد، لزوم تعیین مدت حبس در دادنامه‌ای است که مجازات جایگزین حبس نیز در آن تعیین می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، در الگوی جایگزینی، مجازات‌ها اصالتاً مابه‌ازای جرم نیستند، به گونه‌ای که صدور حکم مجازات جایگزین، مجازات حبس را به طور کلی منتفی نمی‌کند. در لایحه مجازات اسلامی نیز موادی پیش‌بینی شده که مفید همین معناست.

براساس ماده ۶۹ این لایحه: «دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین خواهد کرد تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورات یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود». ماده ۸۰ لایحه مذکور نیز مقرر می‌دارد: «چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌گردد».

همچنین در ماده ۸۱ لایحه آمده است: «چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات‌های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجرا نشده، بعد از

* به موجب ماده ۸۳ لایحه یادشده، میزان خدمات عمومی براساس مدت حبس تعیین شده است: «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام، اجرا می‌گردد: ۱. جرایم موضوع بند ۱ ماده ۸۲ تا ۲۷۰ ساعت؛ ...».

در ماده ۸۴ لایحه یادشده نیز مدت وصول جزای نقدی روزانه براساس میزان حبس مقرر شده است: «جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد: ۱. جرایم موضوع بند ۱ ماده ۸۲ تا ۱۸۰ روز؛ ...».

رفع مانع اجرا می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد شده باشد، مجازات اصلی اجرا خواهد شد».

بنابراین ویژگی‌های تبعیت مقدار مجازات جایگزین از حبس و تضمین شدن مجازات جایگزین با حبس که از خصیصه‌های الگوی جایگزینی است، به روشنی از مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی قابل درک است. این ویژگی‌ها به نوبه خود نشان‌دهنده ویژگی عدم استقلال و اصیل نبودن مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد. وجود این ویژگی در مقررات لایحه مجازات اسلامی، از انطباق آن مقررات بر الگوی جایگزینی حکایت دارد.

۴-۱. هم‌جواری مجازات‌های نوین با جزای نقدی

جزای نقدی از جمله مجازات‌های بسیار قدیمی است که به طور سنتی گاهی به عنوان جانشین مجازات حبس به کار گرفته می‌شده است. از ویژگی‌های واکنش‌های جزایی که در الگوی جایگزینی به کار گرفته می‌شوند، این است که در الگوی جایگزینی، مجازات‌های نوینی مانند نظارت الکترونیکی و خدمات اجتماعی در کنار مجازات سنتی جزای نقدی در قالب فهرستی از مجازات‌ها ارائه می‌شوند تا مجموعه کاملی از جایگزین‌ها را به قضات پیشنهاد کنند (تونری، ۱۹۹۷، ص ۱۰۵ / همان، ص ۶۸۴ / سیمور، ۲۰۰۵، ص ۸). این امر حاکی از آن است که از دیدگاه مرجع ارائه‌کننده فهرست واکنش‌های جزایی، آنچه اهمیت دارد، جانشین کردن مجازات‌های مزبور با حبس است و از این حیث تفاوتی میان مجازات‌های جدید و سنتی نیست.

هم‌جواری مجازات‌های نوین با جزای نقدی که از ویژگی‌های الگوی جایگزینی می‌باشد، در مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی قابل مشاهده است. در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی، چهارگونه مجازات دوره مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی پیش‌بینی شده بود. در ذیل ماده ۱ لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی آمده بود: «... این مجازات‌ها عبارت‌اند از: دوره مراقبت، خدمات عمومی، جریمه نقدی روزانه، محرومیت موقت از برخی از حقوق اجتماعی».

با افزودن جزای نقدی به شمار مجازات‌های جایگزین در لایحه مجازات اسلامی، این تعداد به پنج‌گونه رسیده است. به موجب ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی جدید: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است...».

جزای نقدی پیش از این نیز در نظام حقوقی ما گاه به عنوان کیفر اصلی و گاه به عنوان جایگزین حبس کاربرد داشته است. با این وصف، گنجاندن جزای نقدی در کنار چهارگونه مجازات مذکور، در فصلی ذیل عنوان مجازات‌های جایگزین حبس، معنایی ندارد جز اینکه مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی براساس الگوی جایگزینی طراحی شده، هدف اصلی تهیه‌کنندگان لایحه پیش‌گفته این بوده است که از همه مجازات‌های مذکور به عنوان ابزارهایی برای محدودکردن مجازات حبس و کاهش جمعیت زندان بهره جویند.

۵-۱. محدودیت قلمرو

از دیگر ویژگی‌های الگوی جایگزینی، محدودیت قلمرو این الگو می‌باشد. الگوی جایگزینی به تعداد کمی از جرایم محدود بوده، گروه اندکی از مجرمان را شامل می‌گردد (Brownlee, 1998, p.26). به عبارت دیگر، الگوی یادشده هم به لحاظ جرایم تحت شمول و هم به لحاظ بزه‌کاران تحت پوشش، قلمرو محدودی دارد. این محدودیت به گونه‌ای است که بسیاری از جرایمی که اغلب محکومیت‌های حبس را به خود اختصاص می‌دهند، از شمول این الگو خارج‌اند. همچنین، مجازات‌های جایگزین غالباً شامل بزه‌کاران جوان بوده که آنان نیز درصد کمی از محکومان به حبس را به خود اختصاص می‌دهند.

براساس الگوی مذکور، مجازات‌های جایگزین غالباً نسبت به جرایمی اعمال می‌شوند که مجازات اصلی آنها حبس‌های کوتاه‌مدت است و به این ترتیب طیف وسیعی از جرایم را دربرنمی‌گیرند. در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی نیز وضعیت دقیقاً به همین صورت است. براساس ماده ۷۰ لایحه مزبور، مجازات‌های جایگزین حبس را نمی‌توان درباره جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

کشور به کار برد. * ماده ۷۱ آن لایحه نیز مقرر می‌دارد: «تعدد جرایم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است». همچنین، ماده ۶۳ لایحه یادشده، شرط تعیین و اجرای مجازات‌های مذکور را گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف دانسته است. **

محدودیت‌های اعمال‌شده در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مذکور آن اندازه زیاد است که رفته‌رفته مانع برخورداری بسیاری از مجرمان از مجازات جایگزین می‌شود و در نهایت، نیل به اهداف این فصل از لایحه را غیرممکن می‌سازد.

علاوه بر موارد پیش گفته، مواد ۶۴ تا ۶۷ لایحه مجازات اسلامی، محدودیت‌های دیگری را از جهت میزان حبس مقرر داشته است. طبق ماده ۶۴ این لایحه: «مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است، به‌جای حبس، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند»، در حالی که طبق گزارش توجیهی مواد لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی فقط ۳۲ جرم عمدی دارای مجازات قانونی حداکثر سه ماه می‌باشند (مرکز مطالعات راهبردی و شورای عالی توسعه قضایی، ۱۳۸۲، ص ۶۵-۵۷).

همچنین طبق ماده ۶۵ لایحه مجازات اسلامی درباره جرایم عمدی با مجازات قانونی حداکثر ۹۱ روز تا شش ماه حبس نیز باید مجازات اجتماعی صادر شود؛ البته به استثنای بزهکارانی که سابقه محکومیت قطعی به شرح مقرر در ماده مذکور دارند، ***

* ماده ۷۰ لایحه مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است».

** به موجب ماده ۶۳ لایحه مذکور: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف، تعیین و اجرا می‌شود».

*** ماده ۶۵ لایحه مزبور مقرر داشته است: «مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند، مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی به شرح زیر دارای سابقه محکومیت کیفری باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد:

۱. دارای بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری باشد یا؛
۲. دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه باشد».

در حالی که طبق گزارش توجیهی مذکور، از ۷۲۸ جرم سرشماری شده که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از سه ماه حبس می باشد، فقط ۱۵/۶ درصد از آنها دارای مجازات بین سه ماه تا شش ماه می باشند (همان، ص ۷).

در این باره مواد ۶۶ و ۶۷ لایحه مجازات اسلامی نیز قابل طرح اند؛ ولی به جهت رعایت اختصار، به ذکر متن آن مواد در پاورقی اکتفا می شود.* با عنایت به مطالب پیش گفته، شکی نیست مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی در موارد متعدد بر ویژگی محدودیت قلمرو که از خصایص الگوی جایگزینی است، دلالت دارد. این امر نشانگر انطباق مقررات مزبور بر الگوی جایگزینی می باشد.

حال که اثبات گردید مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مذکور براساس الگوی جایگزینی مجازات های اجتماعی تنظیم شده است، باید دید با توجه به ناکامی الگوی مزبور در بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، آیا می توان به اجرای موفقیت آمیز مجازات های جایگزین حبس و تحقق هدف اصلی آنها - کاهش جمعیت زندان ها - در ایران چشم امید داشت یا خیر!

۲. دلایل روی گردانی از الگوی جایگزینی

الگوی جایگزینی مجازات های اجتماعی نزدیک به دو دهه در امریکای شمالی و بسیاری از کشورهای اروپایی اجرا می شد. ارزیابی هایی که در این مدت بر این مجازات ها به عمل آمد، عمدتاً حاکی از ناکارآمدی و عدم توفیق آنها در برآوردن انتظارات مورد نظر بوده است. این امر باعث شد از اوایل دهه ۱۹۹۰م، برخی از کشورها از الگوی جایگزینی دست بکشند و درصدد طراحی و اجرای الگوی نوینی

* به موجب ماده ۶۶ این لایحه: «دادگاه می تواند مرتکبین جرایم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است، به مجازات جایگزین حبس محکوم کند. در صورت وجود شرایط ماده ۶۵ اعمال مجازات های جایگزین حبس ممنوع است». ماده ۶۷ مقرر می دارد: «مرتکبین جرایم غیر عمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند؛ مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است».

برای مجازات‌های اجتماعی برآیند. روی‌گردانی از الگوی جایگزینی، معلول عوامل گوناگونی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. عدم تأثیر بر کاهش جمعیت زندان‌ها

مهم‌ترین هدفی که «جانشین‌های مجازات حبس» به دنبال تحقق آن بودند، کاهش جمعیت زندان‌ها بود؛ با این حال، ارزیابی‌های انجام‌شده حاکی از این است که مجازات‌های جایگزین در نیل به این هدف موفق نبوده‌اند. یکی از نویسندگان درباره تأثیر جایگزین‌ها بر کاهش جمعیت زندان‌ها در امریکا می‌گوید: «کیفرهای اجتماع محور در ایالات متحده امریکا از اوایل دهه ۸۰ میلادی به منزله "جایگزین‌هایی برای حبس" مفهوم‌سازی شده و رو به افزایش گذاشته‌اند و در عین حال برای جلوگیری از ورود بزهکاران مستحق زندان به نهادها یا مؤسسه‌های نگهداری، آشکارا شکست خورده‌اند» (تونری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲).

انگلستان نیز با وضعیت مشابهی روبه‌رو بوده است. آمارها نشان می‌دهد دو جایگزین خدمات اجتماعی و تعلیق مراقبتی، تأثیر محسوسی بر کاهش جمعیت زندان‌ها نداشته‌اند: «نسبت مجرمان بزرگسالی که به زندان فرستاده شدند، از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۵م به ۲۱ درصد در سال ۱۹۸۵م رسیده است» (Brownlee, 1998, p.201).

۲-۲. جانشین مجازات‌های غیر از حبس

عامل دیگری که در روی‌گردانی از جایگزین‌های حبس نقش مهمی داشته است اینکه مجازات‌های جایگزین حبس به جای اینکه واقعاً جانشین کیفر حبس شوند، در عمل جایگزین مجازات‌های سبک و ملایم می‌شدند. تجربه نشان می‌دهد قضات در مواردی که به صدور مجازات‌های جایگزین اقدام می‌کردند، آن را حقیقتاً به عنوان جانشین حبس اعمال نمی‌کردند، بلکه این مجازات‌ها در مواردی صادر می‌شد که در هر حال قاضی حکم به مجازات سالب آزادی نمی‌داد.

به عبارت دیگر، قضات مجازات‌های جایگزین را به جای تدابیر غیر از حبس که از پیش وجود داشت - مانند جزای نقدی - به کار می‌بردند. به همین دلیل وقتی خدمات

عمومی به طور آزمایشی وارد قانون دانمارک شد، پیشنهاد شد فقط جانشین مجازات‌های حبس گردد که احکام آن واقعاً صادر شده باشد (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۵-۱۳۴).

۲-۳. محدودیت قلمرو الگوی جایگزینی

عامل دیگری که در روی گردانی از الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی مؤثر بوده، محدودیت قلمرو این الگو می‌باشد؛ توضیح اینکه الگوی جایگزینی هم به لحاظ جرایم تحت شمول و هم به لحاظ بزهکاران تحت پوشش، محدود و منحصر به تعداد کمی از جرایم و مجرمان بوده است؛ به گونه‌ای که از یک سو، بسیاری از جرایمی که غالب محکومیت‌های حبس را به خود اختصاص می‌دهند، از شمول این الگو خارج‌اند و از سوی دیگر، مجازات‌های جایگزین غالباً شامل بزهکاران جوان بوده که آنان نیز درصد کمی از محکومان به حبس را به خود اختصاص می‌دهند.

این مسئله باعث تلاش‌هایی برای افزایش حوزه‌های تحت شمول مجازات‌های جایگزین شد؛ به عنوان مثال، دولت انگلستان در بیانیه‌های متعدد و از جمله در بیانیه ۱۹۸۸م، پیشنهاد کرد که سیاست کاهش استفاده از حبس برای مجرمان جوان، به گروه سنی مجرمان جوان بزرگسال - بین ۱۷ تا ۲۰ سال - نیز گسترش یابد (Brownlee, 1998, p.26).

۲-۴. اثر معکوس بر کاهش جمعیت زندان

عامل دیگری که تأثیر فراوانی در روی گردانی از الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی داشته، اثر معکوس آن بر هدف کاهش جمعیت زندان است. اگرچه هدف از جایگزین‌های حبس، کاهش میزان ورود بزهکاران به چرخه حبس بوده؛ ولی در عمل بر خلاف این امر مشاهده شده است.

پژوهشگرانی که در این باره مطالعه کردند، دریافتند بسیاری از بزهکارانی که به مجازات‌های اجتماعی محکوم شدند، به علت نقض دستورات و الزامات مربوط به مجازات اجتماعی، روانه زندان شدند، در حالی که در صورت نبود مجازات‌های اجتماعی، بزهکاران مزبور به مجازاتی مانند جزای نقدی محکوم می‌شدند که فاقد الزامات اضافی بوده،

در نتیجه، مجازات حبس نیز به دنبال آن نمی‌بود (Brownlee, 1998, p.18).

این امر به نوبه خود باعث افزایش هزینه‌ها نیز می‌گردید؛ بدین ترتیب که محکومیت بزهکار به مجازات اجتماعی باعث تحمیل هزینه‌هایی بر دولت می‌شد و در ادامه، پس از نقض دستور، بزهکار روانه زندان می‌شد و هزینه‌های زندان نیز به آن اضافه می‌گردید.

برخی منتقدان، متعرض این مطلب نیز شده‌اند که نقض دستورات و الزامات مربوط به مجازات اجتماعی می‌تواند باعث تحمیل حبس‌های طولانی‌تر نسبت به زمانی که بزهکار ابتدائاً به حبس محکوم می‌شود، گردد.

۲-۵. عدم استقبال قضات

عامل دیگری که در روی گردانی از الگوی جایگزینی نقش مهمی داشته، عدم استقبال قضات از مجازات‌های جایگزین حبس بوده است. هرچند در برخی کشورها استفاده از جایگزین‌ها برای اطفال بزهکار با استقبال مواجه شده است؛ ولی در مجموع و به ویژه درباره بزهکاران بزرگسال، دادگاه‌ها تمایلی به پذیرش این واکنش‌های جدید از خود نشان نداده‌اند؛ به عنوان مثال، در انگلستان در سال ۱۹۷۱م فقط هفت درصد از بزهکاران بزرگسال مذکر به تعلیق مراقبتی محکوم شده بودند و این نسبت در سال ۱۹۸۵م نیز همان هفت درصد گزارش شده است. درباره بزهکاران بزرگسال مؤنث نیز در این مدت فقط افزایش سه درصدی مشاهده شده است؛ یعنی از پانزده به هجده درصد رسیده است (Brownlee, 1998, p.22).

قضات اغلب کشورها به مجازات‌های جایگزین با دیده تردید نگریسته‌اند. از نظر آنان مجازات جایگزین، فاقد بازدارندگی لازم بوده، منافع جامعه و حفاظت از آن را تأمین نمی‌کند (یکرنگی و ایران‌منش، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰ / زینالی، ۱۳۸۷، ص ۴۷).

برخی از پژوهشگران به فقدان دلیل بر بازدارندگی و ضعف جنبه تنبیهی جایگزین‌های حبس، به عنوان یکی از نقاط ضعف این مجازات‌ها اشاره کرده‌اند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸-۴۱۳). به نظر می‌رسد با توجه به فضای سزاگرایی دهه‌های ۱۹۸۰م و ۱۹۹۰م، این عامل نقش مهمی در تحول مجازات‌های اجتماعی از الگوی جایگزینی به سمت الگوهای دیگر داشته است.

اکنون که لایحه مجازات اسلامی به تأیید شورای نگهبان رسیده است و در آستانه لازم‌الاجرا شدن قرار دارد، از قضات ایرانی نیز می‌توان انتظار چنین واکنشی داشت؛ زیرا برخی از پژوهش‌هایی که درباره نگرش قضات به اهداف واکنش‌های جزایی انجام شده، حاکی از این است که گرایش به هدف ارعایی واکنش جزایی در میان قضات کشور ما بسیار زیاد بوده، یکی از مهم‌ترین اهدافی که قضات در تعیین واکنش جزایی مد نظر دارند، به خود اختصاص می‌دهد (مختاری، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

بنابراین هرچه مجازات درد و رنج کمتری را بر مجرم تحمیل کند، از «کیفر مطلوب» فاصله می‌گیرد و اعتماد دادرسان را نسبت به خود از دست می‌دهد. بر این اساس، قابل پیش‌بینی است که مجازات‌های جایگزین حبس مندرج در لایحه مجازات اسلامی که با الگوی جایگزینی مجازات‌های اجتماعی مطابقت دارند، برای اکثریت قضات ایرانی جذابیتی نداشته باشند و مورد اقبال قرار نگیرند.

در خاتمه باید افزود با توجه به اینکه مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی با الگوی جایگزینی مطابقت دارد، روشن است که مقررات مزبور از ایرادات و نواقص الگوی مذکور عاری نیست؛ از این رو، پیش‌بینی می‌شود همان عواملی که باعث شکست الگوی جایگزینی در کشورهای غربی شدند، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس را در ایران با دشواری روبه‌رو ساخته، احتمال موفقیت آنها در کاهش جمعیت کیفری زندان‌های کشور را تنزل داده، تحقق هدف اصلی آن مجازات‌ها را غیرممکن سازند.

نتیجه

الگوی جایگزینی، تا حدود دو دهه پیش، ملاک عمل سیاست‌گذاری‌های کیفری بسیاری از کشورهای غربی در زمینه مجازات‌های اجتماعی بود. قانونگذار ایران بدون پیش‌بینی سازوکارهای لازم برای اجتناب از آثار و نتایج نامطلوب الگوی جایگزینی، مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی را براساس الگوی مزبور تنظیم کرده است؛ به گونه‌ای که کارآمدی و اثربخشی آن مجازات‌ها از هم‌اکنون به طور جدی محل تردید بوده، چشم‌انداز امیدبخشی را به نمایش نمی‌گذارد.

ویژگی «اعمال نظارت» بر محکوم‌علیه در مدت محکومیت به مجازات اجتماعی و نیز این امر که دادگاه می‌تواند ضمن صدور حکم به مجازات اجتماعی، دستورهایی را مبنی بر الزام به درمان اعتیاد یا الزام به حضور در مراکز آموزشی و مانند آن صادر نماید، باعث می‌شود مجازات‌های اجتماعی بتوانند به خوبی در جهت تحقق هدف اصلاح و درمان به کار گرفته شوند. تجربه سایر کشورها نیز نشان می‌دهد هرگاه مجازات‌های اجتماعی به عنوان واکنش‌هایی برای نیل به هدف اصلاح و درمان اجرا شده‌اند، نتایج مطلوبی حاصل شده است.

روشن است این امر، صرف نظر از لزوم فراهم‌شدن بسترها و زیرساخت‌های سازمانی و اجتماعی، مستلزم آن است که مقررات مربوط به مجازات‌های اجتماعی به گونه‌ای تنظیم شود که تعیین و اعمال مجازات‌های مزبور، بیش از هرچیز دیگر تابع شخصیت بزهکار و عوامل ارتکاب جرم باشد، در حالی که مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی، نقش بسیار محدودی را برای متغیرهای اخیر قائل شده است.

بنابراین پیشنهاد می‌گردد قانونگذار، عبارت کلی «مجازات‌های جایگزین حبس ... با ملاحظه نوع جرم و ... سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و ... تعیین و اجرا می‌شود» مقرر در ماده ۶۳ لایحه یادشده را با ارائه معیارهای شفاف و صریح‌تر اصلاح کرده، مقامات قضایی را در جهت به‌کارگیری مجازات‌های مزبور در جایگاه متناسب با ماهیت آنها - به عنوان واکنش‌های اصلاحی - یاری نماید.

همچنین توصیه می‌گردد قانونگذار ضمن اصلاح مقررات فصل نهم از بخش دوم کتاب اول لایحه مجازات اسلامی، محدودیت‌های مقرر در آن فصل را که از به‌کارگیری مجازات‌های اجتماعی درباره بسیاری از مجرمان اصلاح‌پذیر، غیرحرفه‌ای و غیرشرور ممانعت می‌کنند، برطرف نموده، یا دست‌کم کاهش دهد.

برای نمونه، شایسته است ممنوعیت اعمال مجازات‌های اجتماعی در مورد جرایم علیه امنیت، مقرر در ماده ۷۰ لایحه مزبور که فقط براساس ماهیت عمل مجرمانه و بدون توجه به عوامل ارتکاب جرم یا ویژگی‌های بزهکار وضع شده است، لغو شده یا به مجرمان خطرناک محدود گردد. تجربیات گذشته - مانند آنچه در جریان آشوب‌های

پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ شاهد بودیم - نشان می‌دهد حتی در میان مرتکبان جرایم علیه امنیت نیز اشخاص اصلاح‌پذیر کم نیستند؛ بزهکاران غالباً جوانانی که تحت تأثیر هیجانات زمان و مکان یا تبلیغات رسانه‌های خارجی و یا بر اثر اغفال افراد سودجو مرتکب جرم می‌شوند و برای بازداشتن آنان از تکرار جرم، نیازی به «پُتک» حقوق کیفری نیست.

همچنین شایسته است قانونگذار، ممنوعیت اعمال مجازات‌های اجتماعی به لحاظ احراز تعدد جرم، مقرر در ماده ۷۱ لایحه مذکور را به گونه‌ای اصلاح نماید که مانع شمول مجازات‌های اجتماعی بر بزهکاران اصلاح‌پذیر نگردد؛ زیرا صرف تعدد جرم، لزوماً بر متغیرهایی مانند حرفه‌ای و خطرناک‌بودن یا اصلاح‌ناپذیری بزهکار دلالت ندارد. روشن است که اگر این‌گونه محدودیت‌ها برطرف شده یا دست‌کم تقلیل یابد، دامنه شمول مجازات‌های اجتماعی، هم از حیث نوع جرم و هم از حیث ویژگی‌های مجرم گسترش یافته، به تبع آن، قابلیت اثرگذاری مجازات‌های مزبور بر کاهش آمار زندانیان افزایش خواهد یافت.

علاوه بر آنچه گفته شد، تضمین موفقیت مجازات‌های اجتماعی مستلزم آن است که از هرگونه نگرش ابزاری به این مجازات‌ها اجتناب شود. به عبارت دیگر، نباید آن مجازات‌ها را فقط به عنوان ابزارهایی برای کاستن از شمار زندانیان و کاهش هزینه‌های دادگستری محسوب کرد، بلکه باید برای مجازات‌های اجتماعی، شأن و اعتبار مجازات‌های «مستقل» قائل شد. از این رو، پیشنهاد می‌شود قانونگذار، مجازات‌های اجتماعی را به عنوان مجازات‌های مستقل و در کنار سایر واکنش‌های تعزیری محسوب کرده، عبارت «جایگزین حبس» در لایحه قانون مجازات اسلامی را اصلاح نماید و از این پس نیز مجازات‌های مزبور با وصف جایگزین توصیف نشوند.

منابع

۱. آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین؛ چ ۱، تهران: گرایش، ۱۳۸۲.
۲. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۳. پاک‌نهاد، امیر؛ سیاست جنایی ریسک‌مدار؛ چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۴. پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۵. تونری، مایکل؛ «کیفرهای اجتماع محور در ایالات متحده امریکا»؛ مجله حقوقی دادگستری؛ ترجمه مینا صدیق‌فر؛ تهران: قوه قضائیه، ش ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۹۱-۲۱۴.
۶. دان، راسنی و همکاران؛ تاریخ تمدن و فرهنگ جهان (پیوندهای فراسوی زمان و مکان)؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ؛ ج ۴، چ ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۷. داوودی گرمارودی، هما؛ «اندیشه‌های مجازات و عوامل مؤثر بر حجم جمعیت کیفری»؛ مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۶۴.
۸. روت، میشل؛ جرم و مجازات تاریخ نظام عدالت کیفری؛ ترجمه ساناز الستی؛ ج ۲، چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۷.
۹. زینالی، امیرحمزه؛ «سرمایه اجتماعی (بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع محور در ایران)»؛ مجله حقوقی دادگستری، تهران: قوه قضائیه، ش ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۳۳-۵۴.
۱۰. غلامی، حسین؛ تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم‌شناختی؛ چ ۱، تهران: میزان،

۱۳۸۲.

۱۱. گارلند، دیوید؛ «پاسخ‌های انطباقی مدرنیزم کیفری»؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری؛ ترجمه محمد فرجیها؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۲. گسن، ریموند؛ «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۴۳۶-۳۹۵.
۱۳. مختاری، علیرضا؛ «سنجش اهداف واکنش جزایی در دادگاه‌های اصفهان و شیراز»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ شیراز: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷.
۱۴. مرکز مطالعات راهبردی و توسعه قضایی؛ گزارش توجیهی لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی؛ تهران: قوه قضائیه، ۱۳۸۲.
۱۵. معاونت مطالعات و تحقیقات؛ روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تاکنون؛ چ ۱، تهران: سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۷.
۱۶. منصورآبادی، عباس؛ «زندان راه حل یا مشکل»؛ مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ تهران: میزان، چ ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸-۸۹.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان؛ راهکاری برای کاهش جمعیت زندان»؛ مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ تهران: میزان، چ ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸-۱۰۹.
۱۸. —؛ دیباچه ویراست چهارم بر ترجمه کیفرشناسی برنار بولک؛ چ ۸، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
۱۹. والک لیت، ساندر؛ شناخت جرم‌شناسی؛ ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی؛ چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۶.
۲۰. وایت، راب و فیونا هینز؛ جرم و جرم‌شناسی؛ ترجمه علی سلیمی؛ چ ۲، قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۲۱. یکرنگی، محمد و ایران منش، مهدی؛ «کیفرهای اجتماع محور؛ از نظریه تا عمل»؛ مجله حقوقی دادگستری؛ تهران: قوه قضائیه، ش ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۸۹-۱۱۲.

22. Bales, William et al.; **"A Quantitative and Qualitative Assessment of Electronic Monitoring"**; U. S. Department of Justice, Florida state University, 2010.

23. Bottoms, Anthony et al.; **Alternatives to prison options for an insecure society**; First publication, London: Willan Publishing, 2004.

24. Brownlee, Ian; **Community Punishment: A Critical Introduction**; First edition, London: Longman, 1998.

25. Caribbean Drug Abuse Research Institute; **"Alternatives to custodial sentencing"**; Edited by Marcus Day, Caribbean states, 2004.

26. Easton, Susan & Christine Piper; **Sentencing and punishment the quest for justice**; New York: Oxford university press, 2005.

27. Holman, Barry R. & Robert A. Brown; **Beyond bricks, bars, and barbed wire: the genesis and proliferation of alternatives to incarceration in the United States**; In: The Blackwell companion to criminology, Editor: Colin Sumner, First publication, London: Blackwell publishing, 2004.

28. Mackenzie, Doris L. ; **"Sentencing and Corrections in the 21st Century: Setting the Stage for the Future"**; U. S. Department of Justice, 2001.

29. Ministry of Justice of U. K; **"Annual Report of London**

- Probation Board"**; London, 2008.
30. Scott, David; **Penology**; First publication, London: Sage publications, 2008.
 31. Seymour, Mairead; "**Alternatives to custody**"; The community foundation for Ireland in association with Irish penal reform trust, Ireland, 2005.
 32. Sieh, Edward w. ; **Community Corrections And Human Dignity**; First edition, Canada: Jones And Bartlett Publishers, 2006.
 33. Tonry, Michael; "**Intermediate sanctions in sentencing guidelines**"; U. S Department of justice, Office of justice programs, 1997.
 34. _____ ; **Intermediate sanctions**; In: The handbook of crime and punishment, Editor: Michael Tonry, First publication, New York: Oxford university press, 1998.
 35. Zedlewski, Edwin W.; "**Alternatives to Custodial Supervision: The Day Fine**"; U. S. Department of Justice, 2010.